

معرفة اللقاء مع الله

مصطفى راستگوا

الخلاصة

سعى هذا المقال الى التركيز على معرفة المصطلح "اللقاء" من خلال دراسة تركيب "لقاء الله" الذي يعتبر دائماً أحد المواضيع الأساسية في العرفان والأخلاق الاسلاميّة. وقد تم طرحه ضمن إطار بيان التعريفات اللغوية لكلمة "اللقاء" وتقديم تعريف اصطلاحى شامل لتركيب "لقاء الله". من المهم أن نعرف أن أكثر الناس بحسب القرآن الكريم هم منكرون للقاء الله، وسيكونون يوم القيامة من المعدّبين. ومن حيث تقييم هذه المسألة، يجب أن يُذكر أن لقاء الله الإلهي يُعدُّ مُنتهى الخلق وأعلى درجات الكمال الانسانيّ وتمّ تعريفُ الإنسان المثالي بذلك. يمكن اعتبار هذا البحث وصفيّاً لفهم التعاليم الدّينية في موضوع لقاء الله الإلهي (بالمقارنة مع منهج البحث التاريخي، التجريبي) وتحليلياً نظراً إلى مراجعته الواسعة للمصادر. توصل هذا المقال إلى أنّ لقاء الله الإلهي ليس أمراً مادياً أو يتطلب مُعدّات مادية، بل يجب أن يفهم على أنّه اتصال معنويّ لا يقاس بمعايير مادية و لا يحدث بمقابلة حسية. وإنما هو تمثّل وتجلّ من طرف الله تعالى ويجب أن يكون خالياً من السمات الجسدية وآثار العالم الماديّ. وبما أنّ الإنسان يجب أن يمتلك القابلية و الاستعداد الداخلي، لذا لا ينبغي تفسير هذا اللقاء بشكل يؤدّي إلى التشبيه والتجسيم.

الكلمات المفتاحية: الإسلام، القرآن، لقاء الله، رؤية الله، لقاء الرّب.

١. الطالب في المستوى الرابع في فرع الكلام الاسلامي في المؤسسة الحوزوية القاسم بن الحسن (عليه السلام)،

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۳

صص ۱۲۷-۱۴۳

مفهوم شناسی لقاءالله

مصطفی راستگو^۱

چکیده

در این مقاله سعی شده تا با تمرکز بر واژه‌شناسی «لقاء» به مفهوم شناسی ترکیب «لقاءالله» که همواره به عنوان یکی از موضوعات اساسی در عرفان و اخلاق اسلامی مطرح بوده است رسیده و ضمن بیان تعاریف لغوی واژه «لقاء» تعریف اصطلاحی جامعی در مورد ترکیب «لقاءالله» ارائه گردد. اهمیت موضوع در این است که دانسته شود از نگاه قرآن کریم منکران لقاءالله که به تعبیر خود قرآن اکثریت مردم هستند جزء زیان کاران هستند و در قیامت در عذاب خواهند بود و در مقام ارزش‌گذاری مسئله باید متذکر شد که لقاء الهی به عنوان غایت خلقت و اوج مقام انسانیت و کمال مطلوب انسان معرفی شده است. روش تحقیق در این پژوهش را می‌توان به جهت توصیف آموزه‌های دینی در موضوع لقاء الهی یک تحقیق توصیفی (در مقابل روش تحقیق تاریخی، تجربی و...) و تحلیلی دانست که در نهایت با مراجعه به منابع گسترده در واکاوی مفهوم شناختی لقاء الهی این مقاله به این نتیجه رسید که لقاء الهی نمی‌تواند امری مادی و با لوازم مادی باشد بلکه در این ملاقات باید سنخیت بین طرفین تلاقی لحاظ گردد و الا ملاقاتی رخ نخواهد داد و از آنجایی که یک طرف این ملاقات خداوند است باید منزه بودن خداوند از امور جسمانی و عوارض عالم ماده لحاظ شده و چون ملاقی انسان است باید ظرفیت و استعداد درونی او برای این ملاقات در نظر گرفته شود تا از قول به تجسیم و یا قائل شدن به تعطیل پرهیز شود.

واژه‌های کلیدی: اسلام، قرآن، الله، لقاءالله، دیدار خداوند، ملاقات پروردگار.

۱. دانش پژوه سطح ۴ کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی حوزوی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام، mrastgoo@gmail.com.

مقدمه

شناخت هر موضوع نیازمند به دست آوردن شناخت کلی از آن موضوع، مفاهیم، تعاریف، گستردگی و اهمیت آن موضوع است. لقاء الله از موضوعات بسیار مهمی است که در قرآن و روایات فراوان به آن پرداخته شده است لذا پیش از هر مطلب دیگری باید تعریف لغوی و اصطلاحی آن بیان شود.

واژه «لقاء» ۱۸۵ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است که منظور از این واژه مطلق ملاقات و روبه رو شدن است که باید آن را با توجه به مضاف الیه آن و امری که بدان تعلق گرفته است تفسیر و معنا کرد اما اجمالاً در معنای این واژه مواجهه و رویارویی وجود دارد.

هدف از این پژوهش روشن شدن لایه های عمیق مفهوم شناسی لقاء الله در پرتو نگرش به لقاء الله از منظر قرآن و حدیث است.

اهمیت موضوع لقاء الهی در این است که برخی از اقوال در این مسئله منجر به قائل شدن شخص به تجسیم و یا رسیدن شخص به تعطیل می شود. باور به این مسئله، تأثیر مهمی در تأمین سعادت دنیوی و اخروی فرد و در نهایت جامعه ای ایمانی دارد. مؤمن نبودن به ملاقات پروردگار، سعادت انسان و کمال گرایی وی را دچار اشکال و خدشه می نماید. با توجه به این تأثیر ژرف، تبیین دقیق این مفهوم، نیازمند بررسی مؤلفه های اساسی واژه ی لقاء می باشد.

۱. لقاء الله در لغت

دهخدا (۱۳۴۱) «لقاء» را به معنای: «دیدار کردن، دیدن، ادراک و رسیدن» (۴۴۶/۲۸) می داند. همچنین در جای دیگر ذیل ترکیب «لقاء الله» معنای این ترکیب را: «دیدار خداوند، یوم لقاء الله؛ روز قیامت» (همان) برداشت نموده است. معین می نویسد: «لقاء به معنای دیدار کردن، دیدار می باشد» (معین، ۱۳۸۱: ۱۵۴۵/۲).

عمید نیز در معنایی مشابه «لقاء» را این گونه معنا می‌کند: «باکسی روبه‌رو شدن و یکدیگر را دیدن» (عمید، ۱۳۸۹: ۸۹۰).

«واژه‌ی «لقاء» یکی از مصادر متعدد «لقی یلقو» می‌باشد» (صاحب بن عباد، بی‌تا: ۲۷/۶؛ مرتضی زبیدی، بی‌تا: ۱۵۸/۲۰) و مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن»: «با توجه به اینکه لقاء بر وزن «فعال» است و با این فرض که مشارکت که معنای غالبی باب مفاعله است در معنای آن نهفته، آن را مصدر باب مفاعله و هم معنا با «ملاقات» دانسته است» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۳۰/۱۰).

اکثر لغویین «لقاء» را به «مقابله و مصادفه» یا «استقبال و مصادفه» دوشیء با یکدیگر معنا کرده‌اند که هم بر حضور آگاهانه و هم ناآگاهانه اشاره دارد و هم بر تقارب و تلاصق، یعنی روبه‌رو شدن و به هم رسیدن؛ لذا خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «هر چیزی از اشیاء وقتی با شیء دیگری روبه‌رو می‌شود و برخورد می‌کند می‌گویند او را ملاقات کرد» (فراهیدی، بی‌تا: ۲۱۶/۵) و صاحب «مفردات الفاظ قرآن» برای واژه‌ی لقاء یک معنا را ذکر کرده است: «لقاء برخورد و مقابله دو چیز با یکدیگر است» و در ادامه با استناد به آیات قرآن می‌گوید «لقاء گاهی با برخورد همراه بوده و گاهی ملاقات صرف می‌باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۵).^۱

۱. «اللقاء: مقابلة الشيء و مصادفته معا، و قد يعبر به عن كل واحد منهما، يقال: لقيته يلقاه لقاءً ولقيتاً و لقيته، و يقال ذلك في الإدراك بالحس، و بالبصر، و بالبصيرة. قال: لقد كنتم تَمْتَوْنَ الموت من قبل أن تلقوه (آل عمران: ۱۴۳)، و قال: لقد لقينا من سفرنا هذا نصباً (الكهف: ۶۲). و ملاقاته الله عز و جل عبارة عن القيامة، و عن المصير إليه. قال تعالى: وَ اعْلَمُوا أَنكُمْ مُلَاقُوهُ (البقرة: ۲۲۳) و قال الَّذِينَ يَطْمَنُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ (البقرة: ۲۴۹) و اللقاء: الملاقاة. قال: وَ قال الَّذِينَ لَا يُزْجُونَ لِقَاءَنَا [يونس/ ۱۵]، إِلَى رَبِّكَ كَذْحًا مُمْلَقِيهِ (الانشقاق: ۶)، فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا (السجدة: ۱۴) أي: نسيتم القيامة و البعث و التسور، و قوله: يَوْمَ التَّلَاقِ (غافر: ۱۵) أي: يوم القيامة، و تخصيصه بذلك لِإِتِّقَاءِ من تقدّم و من تأخر، و الْتِقَاءِ أهل السماء و الأرض، و ملاقاة كل أحد بعمله الذي قدّمه، و يقال: لقي فلان خيراً و شراً».

فیومی (۱۴۱۴) هم در «مصباح المنیر» می‌نگارد: «لقاء با کسر لام با مد و بدون مد به هر نحو که تلفظ شود به هر چیزی که با چیز دیگری رو به رو و مصادف شود می‌گویند» (۵۵۸/۲).^۱

لکن برخی مثل ابوالفتوح رازی تأکید دارند بر اینکه «جسمانیت اشیاء در معنای «لقاء» لحاظ شده است» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۵۹/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۹۲/۳؛ وی در تفسیر خودش می‌نویسد: «اصل ملاقات در لغت مقابله بود بر وجه مقاربه (نزدیکی) تا به حد ملاصقه (به هم چسبیدن) نیز باشد و حقیقت آن، در دو جسم برود» (همان: ۱۰۷/۱) بر این اساس گفته می‌شود لقاء در ادراک با حس و چشم و بینایی به کار می‌رود، به طوری که برخی «صریحاً از آن به رؤیت تعبیر کرده‌اند» (فیروزآبادی، ۱۳۷۴: ۴۴۳/۴).

لذا برای دفع شبهه جسمانی بودن خداوند، برخی مفسران سعی نموده‌اند معنای «لقاء» را از رؤیت خالی کنند (طوسی، بی‌تا: ۲۲۰/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۵۹/۱-۲۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۰/۱)؛ درحالی که مفاهیمی چون تصادف، رؤیت، مواجهه و توافی از آثار اصل این ماده است و هیچ اثری از مؤثر خود جدایی نمی‌پذیرد؛ لکن این رؤیت و تصادف لزوماً جسمانی نیست و حقیقت آن است که آیات زیادی از روبه‌روی دو شیء مادی و غیرمادی به لقاء و رؤیت یاد کرده‌اند و لذا وجهی برای جسمانی تلقی نمودن باقی نمی‌ماند.

برخی مقابله همراه با ارتباط دانسته‌اند که این رابطه مستلزم تکامل است، یعنی تکمیل شدن نتیجه لقاء می‌باشد. از این روست که فخر رازی در «تفسیر کبیر» یا همان «مفاتیح الغیب» آورده: «زمانی که ملاقات بین دو جنس درک کننده باشد، سببی برای حصول ادراک می‌گردد. پس اگر جاری شدن لفظ بر تماس را ممتنع بدانیم باید آن را حمل بر ادراک نمود، زیرا اطلاق سبب بر مسبب از قوی‌ترین وجوه مجاز است» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۹۲/۳)؛ اما این ادراک و تکامل تنها زمانی معنا می‌یابد که لقاء دو مخلوق در میان باشد، درحالی که «لقاء» با

۱. «لَقَيْتُهُ لِقَاءً مِنْ بَابِ تَعَبٍ، لِقِيًّا، وَالْأَصْلُ عَلَيَّ فَعُولٌ، وَلَقَيْتُ وَلِقَاءٌ مَعَ الْمَدِّ وَالْقَصْرِ، وَكُلُّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلَ شَيْئًا أَوْ صَادَفَهُ».

توجه به اینکه دو طرف را شامل است برای خداوندی که نقصی بر او وارد نیست نیز به کاررفته، لذا نمی‌توان تکامل را در معنای «لقاء» دخیل دانست.

ابن فارس در «معجم مقاییس اللغة» که در باب ریشه‌ی لغات بحث می‌کند سه معنا برای لقاء آورده است: «معنای اول آن بر عیب دلالت می‌کند و معنای دوم بر ملاقات کردن دو چیز با یکدیگر دلالت دارد و معنای سوم به معنای دور انداختن و دور نمودن است» (ابن فارس، بی تا: ۲۶۰/۵).^۱

ابن منظور در «لسان العرب» معنای لغوی و همچنین کاربردهای مختلف «لقاء» در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام را بررسی نموده و لقاء را با نقیض آن معنا می‌کند و می‌گوید: «لقاء معنای مقابل حجاب است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۴/۱۵).^۲

مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» ذیل واژه لقی می‌نویسد:

«لقاء یعنی مقابله‌ای که ارتباط طرفین را می‌رساند و مفاهیمی مانند رؤیت و مواجهه و به یکدیگر رسیدن همه از معانی اصلی این واژه می‌باشند. ایشان متذکر می‌شود که این معانی در امور مادی و معنوی و خیر و شر هر دو کاربرد دارند و سپس مثال‌هایی را برای هر کدام از اقسام ملاقات از آیات قرآن کریم بیان می‌کند؛ و نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که این مقابله‌ای که همراه با ارتباط طرفینی است برای تحقق متوقف است به تقرب و تناسب بین دو طرف ملاقات و این تناسب در ملاقات مادی و معنوی

۱. «لقى: اصول ثلاثة: أحدها يدل على عوج. والآخر على توافي شيئين. والآخر على طرح شيء. فالأول - اللقوة داء يأخذ في الوجه يعوج منه، ورجل ملقو، ولقى الإنسان، واللقوة: الدلو التي إذا أرسلتها في البئر وارتفعت أخرى شالت معها، واللقوة: العقاب، سميت بها لإعوجاجها في منقارها. واللقوة: الناقة السريعة اللقاح. والأصل الآخر - اللقاء: الملاقاة وتوافي الإثنين متقابلين، ولقىته لقوة، أي مرة واحدة ولقاء، ولقىته لقيانا. واللقىة فعلة من اللقاء، والجمع لقي. والأصل الآخر - ألقىته: نبذته إلقاء. والشيء الطريح لقي، والأصل أن قوما من العرب كانوا إذا أتوا البيت للظواف قالوا لا نطوف في ثياب عصينا الله فيها فيلقونها، فيسمى ذلك الملقى لقي».

۲. «اللقاء: نقيض الحجاب».

باید ملاحظه شود و ایشان متذکر می‌گردد که در انسان قوه و استعداد ملاقات با پروردگار عالم وجود دارد» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۲۸/۱۰).^۱

صاحب قاموس القرآن اضافه می‌کند: «روز قیامت را از آن یوم التلاق گفته‌اند که در آن اهل آسمان و زمین، خدا و خلق، اولین و آخرین، ظالم و مظلوم، انسان و عملش، یکدیگر را ملاقات کنند و برای هر یک از این وجوه قائلی است» (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۰۴/۶).

۱-۱. واژه‌های مترادف «لقاء»

دانستن کلمات مترادف و واژگان متضاد یک کلمه کمک شایانی در درک معنای یک لغت می‌کند و حتی گاهی می‌تواند یک جهت معنایی را در لغت تقویت نماید و به عنوان مؤید به کار گرفته شود و در بسیاری از موارد از خلط مفاهیم و مغالطه جلوگیری می‌نماید.

۱-۱-۱ واژه‌ی «رأی»

ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «واژه «رأی» به معنای رؤیت با چشم است که با این معنا متعدی به یک مفعول است و گاهی به معنای علم است که در این صورت متعدی به دو مفعول است مثل رای زیدا عالماً» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۱/۱۴).^۲

۱. أن الأصل الواحد في المادة: هو مقابلة مع ارتباط، فلا بد من وجود القيدین. وأما مفاهيم التصادف و الرؤية و المواجهة و التوافق: فمن آثار الأصل. وهذا المعنى يستعمل في أمر مادى و معنوى، و في خير و شرّ - و اللقائ مادّياً؛ كما في: وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا* - (بقره: ۱۴). فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ (كهف: ۷۴). فَإِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبِ الرِّقَابِ (محمد: ۴) فيتحقّق اللقاء في الأمرين المادّيين و اللقاء الروحاني؛ كما في: فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا (كهف: ۱۱۰) فَإِنَّ لِقَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يَتَحَصَّل بِالرُّوحَانِيَّةِ و اللقاء في عالم الآخرة؛ كما في: فَذَرْنُهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (طور: ۴۵) فان اللقاء بتناسب ذلك اليوم و لقاء الشرّ: كما في: وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (طور: ۶۸) و الأثام هو البطؤ و التأخير في مراحل السير الى الكمال - و لا يخفى أن المقابلة مع تحقّق الارتباط يتوقّف على تحقّق التناسب و التقارب بين المتلاقيين إما مادّياً أو معنویاً و الإنسان له استعداد الارتباط بأى أمر من أى مقام و عالم، بل و له قوّة الارتباط و استعداد اللقاء لله تعالى.

۲. «الرُّؤْيَةُ بِالْعَيْنِ تَتَعَدَّى إِلَى مَفْعُولٍ وَاحِدٍ، وَ بِمَعْنَى الْعِلْمِ تَتَعَدَّى إِلَى مَفْعُولَيْنِ؛ يُقَالُ: رَأَى زَيْدًا عَالِمًا».

ابن سیده (بی تا) می گوید: «النظر بالعين و القلب» (۳۳۸/۱۰) رؤیت بر دو گونه است یکی دیدن با چشم سر و دیگری دیدن با قلب. طریحی (۱۳۷۵) نیز در «مجمع البحرین» کاربردهای مختلف این واژه را در آیات و روایات بررسی نموده است و در تمام موارد کلمه ای را در تقدیر گرفته است (۱۶۷۱-۱۶۹). صاحب «معجم مقاییس اللغة» می گوید: «واژه ی رأی در اصل دلالت می کند بر نظر و دیدن با چشم سر یا بصیرت» (ابن فارس، بی تا: ۴۷۲/۲).^۱

راغب اصفهانی قابل دیدن بودن را در آن ملحوظ دانسته است و می نویسد: «رؤیت دیدن و ادراک چیزی است که دیدنی و قابل دیدن باشد و بنا بر تفاوت قوای نفسانی اقسامی را برای رؤیت با مثال هایی از آیات قرآن کریم بیان می کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۳/۱-۳۷۴) لذا با توجه به قوای نفسانی مرتبط با رؤیت ۴ معنا را بیان می کند: رؤیت حسی، رؤیت با قوه ی وهم و خیال، رؤیت با فکر و رؤیت به واسطه ی قوه ی عقل. مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن»: «اصل در این ماده را مطلق نظر و دیدن می داند با هر وسیله ای که باشد گاهی دیدن با چشم ظاهر است گاهی با چشم قلب است گاهی با شهود عرفانی است و گاهی به واسطه ی قوه ی خیال و فکر با ترکیب صور ذهنی و معانی می باشد» بعد ایشان در توضیحی جامع به بیان اقسام رؤیت و نحوه ی شکل گیری آن می پردازد و در نهایت می نویسد: «مفاهیم علم و ظن و تدبیر و تعقل از آثار و لوازم رؤیت است نه معنای اصلی آن» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱/۴-۱۳).^۲

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، «معجم مقاییس اللغة»، ج ۲، ص ۴۷۲؛ «رأی: أصل يدل على نظر و ابصار بعين - أو بصيرة».

۲. «أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو النظر المطلق بأى وسيلة كان، بالعين الباصرة، أو بقلب بصير، أو بشهود روحاني، أو بمتخيلة مفكرة بتركيب الصور والمعاني... و ليعلم أن الرؤية معناه الحقيقي و الأصل الواحد فيه: هو ما قلناه من مطلق النظر بعين أو غيرها. و أما مفهوم العلم أو الظن أو التدبر أو التعقل وغيرها: فإنما هي من آثار الرؤية، و تستفاد منها في مواردها».

۲-۱-۱. واژه‌ی «نظر»

نظر به معنای «جَسَّ العَيْن» (ابن سیده، بی تا: ۱۳/۱۰) یعنی بینایی می باشد. ابن منظور در «لسان العرب» می گوید:

«در جمله‌ی «نَظَرْتُ إِلَى كَذَا» مراد از نظر اعم از نظر با چشم و نظر با قلب است و گاهی به معنای انتظار داشتن و توقع داشتن می باشد مثلاً جمله‌ی «إِنَّمَا نَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكَ» به معنای توقع از فضل خدا داشتن و بعد از فضل دیگری می باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۵/۵).^۱
جوهری (بی تا) در «الصَّحاح» می نویسد: «نظر نگاه با تأمل است» (۸۳۰/۲).^۲
طریحی (۱۳۷۵) هم با جمع بین معانی فوق الذکر مقابلت را در معنای آن لحاظ نموده و می گوید:

«نظر به معنای دیدن و مشاهده نمودن و تأمل کردن در چیزی با چشم می باشد و گاهی هم به معنای در مقابل چیزی یا کسی قرار گرفتن است و در آیات قرآن هم به معنای دیدن مهلت دادن و انتظار کشیدن، به کاررفته است» (۴۹۷/۳-۴۹۹).

بنابراین واژه‌ی «نظر» در لغت عرب به معنای دیدن صرف نمی باشد بلکه به معنای نگرستن همراه با تأمل است از همین رو مصطفوی در «التحقیق» می نویسد:

«معنای اصلی نظر عبارت است از دیدن همراه با تحقیق در یک موضوع مادی یا معنوی با چشم سر یا چشم بصیرت» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۶۶/۱۲)؛^۳ و بعد ایشان شروع

۱. «نَظَرْتُ إِلَى كَذَا وَ كَذَا مِنْ نَظَرِ الْعَيْنِ وَ نَظَرِ الْقَلْبِ، وَ يَقُولُ الْقَائِلُ لِلْمُؤَمَّلِ يَرْجُوهُ: إِنَّمَا نَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكَ أَيْ إِنَّمَا أَتَوَّعَقُ فَضْلَ اللَّهِ ثُمَّ فَضْلُكَ».

۲. «النَّظَرُ تَأْمُلُ الشَّيْءِ بِالْعَيْنِ».

۳. «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ رُؤْيَا فِي تَعَمُّقٍ وَ تَحْقِيقٍ فِي مَوْضِعٍ مَادِّيٍّ أَوْ مَعْنَوِيٍّ، بِبَصَرٍ أَوْ بِبَصِيرَةٍ... فَالنَّظَرُ فِي الْمَادِّيِّ الْمَحْسُوسِ، كَمَا فِي: فَتَنْظُرُ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (صافات: ۸۸)؛ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (عبس: ۲۴)؛ أَوْ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوَقَّهَمُ كَيْفَ بَيَّنَّاها (ق: ۶)؛ أَوْ فَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشية: ۱۷) و يراد التوجه بالبصر و التعمق و التدبر في هذه الأمور و النظر في المعنويات، كما في: يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ (نبا: ۴۰) يراد آثار الأعمال و الأخلاق المتقدمة و النظر في الأمور الاخروية، كما في: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (مطففين: ۲۳). ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (زمر: ۶۸) و النظر الى ما وراء عالم المادة: لا بد أن يكون ببصيرة روحانية، فإنَّ الباصرة البدنية الظاهرية تنفى بموت البدن و قواه».

می‌کند به بیان اقسام نظر که شامل نظر مادی محسوس و نظر معنوی و نظر در امور آخرت می‌گردد و برای هر کدام مثال‌هایی را بیان می‌کند.

احمد بن فارس هم در «معجم مقاییس اللغة» نظر را: «تأمل و معاینه یک شیء» (ابن فارس، بی تا: ۴۴۴/۵) می‌داند.

گفتنی است فرق نظر و رؤیت در همین نکته نهفته است که نظر به دیدنی گفته می‌شود که همراه با تأمل باشد اما رؤیت صرف دیدن است و جالب توجه این که در قرآن کریم در موارد متعددی به مسئله‌ی نظر در اشیاء مختلف تأکید شده است و خداوند گاهی انسان‌ها را دعوت می‌کند که به خلقت شتر، کوه، دشت و آسمان نظر کنند یعنی با تفکر و تعمق در آفرینش شگفت‌انگیز آن‌ها و خلقت موجودات پی به حقایق عالم ببرند.

۳-۱-۱. واژه‌ی «رجع»

ابن فارس می‌گوید: «رجع به معنای بازگشت و عود است و دلالت بر رد و تکرار می‌کند» (همان: ۴۹۰/۲).

راغب اصفهانی نیز این واژه را با توجه به محل رجوع تفسیر می‌کند و می‌نویسد: «الرُّجُوع یعنی بازگشت به هر آنچه آغاز و شروع از آنجا بوده، یا اندیشیدن در آغاز و ابتدای چیزی، به جزئی از اجزاء یا فعلی از افعال آنچه رجوع و بازگشت مکانی یا کاری یا زبانی پس رجوع- همان بازگشتن است ولی- رَجَع- بازگرداندن و تکرار کردن است (لازم و متعدی)» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۲/۱).

۱. «أصل صحيح يرجع فروعه الى معنى واحد، و هو تأمل الشيء و معاینته، ثم يستعار و يتسع فيه، فيقال: نَظَرْتُ الى الشيء أَنْظُرُ اليه، إذا عاینته و يقولون: نَظَرْتُه، أى انتظرته، و هو ذلك القياس، كأنه ينظر الى الوقت الذى يأتى فيه. و من باب المجاز و الاتساع قولهم: نظرت الأرض: أرت نباتها. و نظر الدهر الى بنى فلان فأهلكهم. و هذا نظير هذا، أى إنه إذا نظر اليه و الى نظيره كانا سواء».

۲. «رَجَع: أصل كبير مطرد منقاس، يدل على ردّ و تکرار. تقول رَجَعُ رُجُوعاً: إذا عاد. و راجع الرجل امرأته».

۳. «الرُّجُوعُ: العود إلى ما كان منه البدء، أو تقدير البدء مكاناً كان أو فعلاً، أو قولاً، و بذاته كان رجوعه، أو بجزء من أجزائه، أو بفعل من أفعاله. فالرُّجُوعُ: العود، و الرُّجُوعُ: الإعادة».

مصطفوی (۱۳۶۸) در «التحقیق» می‌گوید:

«رجع به معنای عود و بازگشت به آن چیزی است که در قبل بوده است که شامل مکان و صفت و حالت و عمل و کلام می‌شود» (۶۱/۴)^۱. بعد ایشان در توضیح بیشتر درباره‌ی معنای عود می‌نویسد: «عود به معنای بازگشت بعد از انصراف از شیء است و اقدام در مرتبه‌ی دوم را می‌گویند» (همان)^۲.

به نظر می‌رسد این واژه اعم از لقاء باشد لذا در استعمال رجوع به همه‌ی موجودات نسبت داده شده است اما لقاء در بین موجودات مختص به انسان‌ها می‌باشد.

۲. لقاء الله در اصطلاح

آنچه در ابتدای این سرفصل دانستن آن اهمیت دارد این است که بزرگان تعریف اصطلاحی روشنی از لقاء الله بیان نکرده‌اند. با توجه به این مهم در این رساله سعی شده است در سرفصل جمع‌بندی مفهومی، تعریف اصطلاحی جامعی از لقاء الله با توجه به احتمالات و اقوال مختلف بیان گردد.

۲-۱. دایرة المعارف‌ها

مؤلف «فرهنگ معارف اسلامی» می‌نویسد:

«لقاء الله اصطلاح عرفانی می‌باشد و نزد صوفیه عبارت از ظهور معشوق است چنان‌که عاشق را یقین شود که اوست به صورت آدم ظهور کرده است» (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۶۴۲/۳).

همو در ذیل واژه‌ی «رؤیت» به بیان تعریف اصطلاحی این واژه از منظر عرفا و صوفیه می‌پردازد:

۱. «أنَّ الأصل الواحد في هذه المادّة: هو العود الى ما كان عليه قبل، مكاناً أو صفةً أو حالاً أو عملاً أو قولاً».
۲. «العود هو الرجوع بعد الانصراف عن الشيء، وأقدام بعد في المرتبة الثانية، ويقابله البدء. واما العود: فهو أقدام ثانويّ على ما أقدم أولاً، أي رجوع الى عمل حتّى يعمله ثانياً».

«در اصطلاح عرفا رؤیت عبارت از مشاهده به بصر است خواه در دنیا و خواه در آخرت باشد و مراد از رؤیت در اصطلاح صوفیان رؤیت حق و لقاء او است که به دلالت ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾ (عنکبوت: ۵) رؤیت عیان در این جهان متعذر است اما در آخرت مؤمنان را موعود است به حکم ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامت: ۲۳) و کافران را ممنوع به حکم ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (مطففین: ۱۵) مؤمنان حق را در دنیا به دیده ایمان بینند و در آخرت به نظر عیان «انکم سترون ربکم یوم القیامة کما ترون القمر لیلة البدر (سجادی، ۱۳۷۳: ۹۲۸/۲-۹۲۹)».

سعاد حکیم می نویسد:

«لقاء به معنای شهود رفیق است و مراد از رفیق، خداوند است» (حکیم، بی تا: ۶۶۱).
صاحب «موسوعة مصطلحات صدرالدین الشیرازی» با عنایت به اقسام لقاء می نویسد:

«لقاء حقیقی همان ادراک علمی است و لقاء جسمانی در حقیقت لقاء نیست»^۱.

۲-۲. اقوال بزرگان

۲-۲-۱. فخر رازی

«فخر رازی» به سه بیان لقاء الله را تعریف می نماید:

وی در تفسیرش بیان می کند: «انسان در این دنیا، به خاطر غرق شدن در امور مادی و تلاش برای معاش، غالباً از خدا غافل می شود، ولی در قیامت که همه این مشاغل فکری برطرف می گردد، انسان با تمام وجودش متوجه پروردگار عالم خواهد شد و این است معنای لقاء الله» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۹/۱۷).

۱. «وما هو لقاء وانما هو شهود الرفیق الذی اخذ الله بابصارنا عنه فقال: من احب لقاء الله احب الله لقاءه».

۲. «اللقاء الحقیقی لا یكون إلا هذا اللقاء أي الإدراک العلمی، و أما اللقاء الجسمانی فلیس هو بلقاء فی الحقیقة».

همچنین در «مفاتیح الغیب» یا همان «تفسیر کبیر» دو تعریف دیگر از لقاء الله را به صورت احتمال بیان می‌کند و می‌نویسد: «مراد از لقاء الله یا تجلی حضرت حق برای بنده و اشراق نور کبریائی خداوند در روح عبد است و یا وصول بنده به ثواب خداوند و نائل شدن به رحمت او اگر مراد از لقاء الله معنای اول باشد که اعظم درجات و اشرف سعادات و کامل‌ترین خیرات است اما اگر معنای دوم صحیح باشد چه کسی است که آرزوی رسیدن به ثواب و مقامات رحمت خداوند را نداشته باشد» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۱۷).^۱

۲-۲-۲. ابن اثیر

ابن اثیر در مقام تعریف می‌گوید: «مراد از ملاقات پروردگار رسیدن به سرای آخرت و طلب نمودن آنچه از نعم الهی و ثواب نزد خداوند است می‌باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۴/۱۵).^۲

۲-۲-۳. صدرالمتألهین

ایشان در «تفسیر القرآن الکریم» ضمن تحقیق در مسئله می‌فرماید: «لقاء الله غایت وجود است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۰۷/۳).^۳

۲-۲-۴. ملکی تبریزی

ایشان لقاء الله را با عنایت به مراتب آن تعریف می‌نماید: «معرفت اجمالی و معرفت اسماء و صفات الهی و تجلی مراتب ذات و اسماء و صفات حق تعالی، به آن میزان که برای ممکن، ممکن است» (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۵).

۱. «أن لقاء الله إما أن يكون المراد منه تجلي جلال الله تعالى للعبد وإشراق نور كبريائه في روحه، وإما أن يكون المراد منه الوصول إلى ثواب الله تعالى وإلى رحمته فإن كان الأول فهو أعظم الدرجات وأشرف السعادات وأكمل الخيرات، فالعاقل كيف لا يرجوه، وكيف لا يتمناه؟ وإن كان الثاني فكذلك، لأن كل أحد يرجو من الله تعالى أن يوصله إلى ثوابه ومقامات رحمته».

۲. «قال ابن الأثير: المراد بلقاء الله المصير إلى الدار الآخرة وطلب ما عند الله، وليس الغرض به الموت».

۳. «غاية الوجود هي لقاء الله عز وجل».

و به عبارت دیگر، «کشف حجب ظلمانیه و نورانیه که برای عبد شد؛ آن وقت معرفت بر ذات حق تعالی و اسماء و صفات او پیدا می‌کند که آن معرفت از جنس معرفت قبل از آن کشف نیست» (همان) و به عبارت دیگر، «انوار جمال و جلال الهی در قلب و عقل و سر خواص اولیای او تجلی می‌کند، به درجه‌ای که او را از خود فانی می‌نماید و به خود باقی می‌دارد؛ آن وقت محو جمال خود نموده و عقل او را مستغرق معرفت خود کرده و به جای عقل او خود تدبیر امور او را می‌نماید. اگرچه بعد از این همه مراتب کشف سبحات جلال و تجلی انوار جمال و فنای فی الله و بقای بالله، باز حاصل این معرفت، این خواهد شد که از روی حقیقت از وصول به کنه معرفت ذات، عجز خود را بالعیان و الکشف خواهد دید» (همان).

۵-۲-۲. امام خمینی ﷻ

ایشان ضمن بیان مراتب و راه رسیدن به لقای الهی به تبیین محمل درست لقاء الله پرداخته و می‌نویسد: پس از تقوای تامّ تمام و اعراض کلی قلب از جمیع عوالم و رفض نشأتین و قدم بر فرق اثّیت و انانیت گذاشتن و توجه تامّ و اقبال کلی به حق و اسماء و صفات آن ذات مقدس کردن و مستغرق عشق و حبّ ذات مقدس شدن و ارتیاضات قلبیه کشیدن، یک صفای قلبی از برای سالک پیدا شود که مورد تجلیات اسمائیه و صفاتیّه گردد و حجاب‌های غلیظی که بین عبد و اسماء و صفات بود خرق شود و فانی در اسماء و صفات گردد و متعلق به عز قدس و جلال شود و تدلّی تامّ ذاتی پیدا کند و در این حال، بین روح مقدس سالک و حق حجابی جز اسماء و صفات نیست. و از برای بعضی از ارباب سلوک ممکن است حجاب نوری اسمائی و صفاتی نیز خرق گردد و به تجلیات ذاتی غیبی نائل شود و خود را متعلق و متدلّی به ذات مقدس ببیند و در این مشاهده، احاطه قیومی حق و فنای ذاتی خود را شهود کند و بالعیان وجود خود و جمیع موجودات را ظل حق ببیند (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۵۳-۴۵۴).

۶-۲-۲. علامه طباطبایی

در اصطلاح قرآن «مقصود از لقاء الله قرار گرفتن بنده در موقف و جایگاهی است که میان او و پروردگارش حجاب و پرده‌ای نباشد، چنان‌که شأن روز قیامت چنین است؛ زیرا قیامت، ظرف ظهور حقایق است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۲/۱۶)^۱.

گفتنی است ایشان در جای دیگری از تفسیر خود بیان دیگری دارند که مکمل این معنا و به بیانی توضیح آن می‌باشد، ایشان می‌فرماید: «گونه‌ای دیگر از رؤیت و مشاهده، وجود دارد و آن درک و شعور درونی شیء است که بدون ابزار حسی انجام می‌شود و انسان نسبت به خدا چنین احساس و رؤیتی را دارد که همان اعتقاد به وجود او است» (همان: ۲۴۰/۸)^۲.

۱. «المراد بلقاء الله وقوف العبد موقفا لا حجاب بينه وبين ربه كما هو الشأن يوم القيامة الذي هو ظرف ظهور الحقائق، قال تعالى: «وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»»، «انسان از آغاز تا انجام» (ص: ۲۶۳).

۲. «أنه تعالى يثبت في كلامه قسما من الرؤية والمشاهدة وراء الرؤية البصرية الحسية، وهي نوع شعور في الإنسان يشعر بالشيء بنفسه من غير استعمال آلة حسية أو فكرية، وأن للإنسان شعورا بربه غير ما يعتقد بوجوده من طريق الفكر واستخدام الدليل بل يجده وجدانا من غير أن يحجبه عنه حاجب، ولا يجره إلى الغفلة عنه إلا اشتغاله بنفسه وبمعاصيه التي اكتسبها، وهي مع ذلك غفلة عن أمر موجود مشهود لا زوال علم بالكلية ومن أصله فليس في كلامه تعالى ما يشعر بذلك البتة بل عبر عن هذا الجهل بالغفلة وهي زوال العلم بالعلم لا زوال أصل العلم».

۳. جمع بندی و نتیجه گیری

از مباحث مطرح شده می توان چنین نتیجه گرفت که اصل معنای ملاقات و لقاء در فارسی به معنای دیدار است و در کتب لغت عربی معنای اساسی آن دیدار و برخورد طرفینی است که این برخورد و مواجهه در امور مادی و جسمانی مثل مواجهه و مقابله دو فرد با یکدیگر روشن و واضح است اما در امور معنوی و روحانی چون از خصوصیات و ویژگی های عالم ماده و امور جسمانی به دور هستند لاجرم باید این مقابله و مواجهه و ملاقات به صورت روحانی و معنوی صورت بگیرد و نسبت به خداوند متعال به جهت تنزه تام از خصوصیات و ویژگی های عالم خلق باید مواجهه و ملاقات متناسب با شئون الهی تصور شود.

از طرفی برای ملاقات و دیدار باید نحوه ای از ارتباط بین دو شیء برقرار شود و از سویی زمانی مقابله همراه با ارتباط است که تناسب و تقارب بین دو متلاقی، از نظر مادی یا معنوی، تحقق یابد و از آنجایی که انسان به جهت استعداد های ذاتی و درونی خویش ارتباط با هر امری از هر مقام و عالمی را دارد و به همین جهت استعداد و ظرفیت لقاء الهی را نیز دارا می باشد.

نکته دیگری که باید در نظر گرفت این است که فعل تلاقی و واژه ملاقات در مورد دو چیز و یا دو کسی به کار می رود که از هم دور بوده و فاصله و جدایی بین آن دو وجود داشته باشد و اکنون آن دو به هم رسیده اند و در مورد دو چیزی که پیش تر بین آن دو جدایی و فاصله نبوده، به کار نمی روند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۸).

توفیق لقاء الله که نصیب بندگان بهشتی می شود، لقای ذات خدای سبحان نیست که آن مشهود احدی نخواهد بود. «اولیای الهی فیض و ظهور خاص خدا را که از آن به اسمای الهی یاد می شود ملاقات می کنند، لیکن نه با چشم ظاهر و نه با اندیشه و علم حصولی و استدلال، بلکه با دل و حقیقت ایمان» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۶۳/۶).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، ابراهیم؛ صادری، مریم (۱۳۹۳)، زمستان، «مفهوم شناسی واژه لقاء الله در قرآن»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، شماره ۴، صص ۷-۲۵.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی‌تا)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، مصحح: میردامادی، جمال الدین، بیروت: دارالفکر.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (بی‌تا)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
۹. حکیم، سعاد (بی‌تا)، المعجم الصوفی الحکمه فی حدود الکلمه، بیروت: دندره للطباعه و النشر.
۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. دغیم، سمیح (۲۰۰۴ م)، موسوعه مصطلحات صدرالدین الشیرازی، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۲. راغب أصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دارالقلم.
۱۳. سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. علی اکبر، دهخدا (۱۳۴۱)، لغت نامه دهخدا، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۲۰. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۴)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۴. فیومی، أحمد (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۲۵. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (بی تا)، تاج العروس، بیروت: دار الفکر.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲)، لقاء الهی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷻ.
۲۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات ادنا.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ملکی تبریزی، جواد بن شفیع (۱۳۸۵)، رساله لقاء الله، محقق: صادق حسن زاده، قم: آل علی ﷻ.